

# تبارشناسی مطالعات استراتژیک در ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۲۹

رضا خلیلی\*

## چکیده

دانش مطالعات استراتژیک در ایران در تعامل با تحولات سیاسی-اجتماعی در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تکوین یافته و تغییر در این مؤلفه‌ها روند شکل‌گیری و ماهیت آن را تحت تأثیر قرار داده است. با مفروض دانستن رابطه دانش-قدرت، استدلال نویسنده این است که به تبع تحول از نظام سیاسی پهلوی به جمهوری اسلامی در سطح داخلی، تغییر از نظم منطقه‌ای غرب‌محور به نظم غرب‌گریز و دگرگونی نظام بین‌المللی از دوران جنگ سرد به دوران پسا جنگ سرد، امکان شکل‌گیری و تکوین مطالعات استراتژیک مبتنی بر آموزه‌های اسلامی-ایرانی بیش از گذشته فراهم شده است. در واقع، نویسنده با بررسی نحوه پیدایش و سیر تکوین مطالعات استراتژیک در ایران بر مبنای رویکرد سازه‌انگاران، درصدد است نشان دهد چگونه به واسطه تحول در مناسبات قدرت داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، مبانی هستی‌شناسی دانش مطالعات استراتژیک در ایران و به تبع آن، مبانی معرفتی و روشی آن دستخوش تحول و دگرگونی شده و زمینه برای سخن گفتن از رویکرد بومی بر مبنای مؤلفه‌های اسلامی-ایرانی فراهم شده است.

**کلیدواژه‌ها:** مطالعات استراتژیک، رویکرد بومی، دانش-قدرت، نظم منطقه‌ای، نظام بین‌المللی.

## مقدمه

بررسی رابطه دانش- قدرت در تکوین همه رشته‌های علمی، حتی علوم دقیقه، از اهمیت خاصی برخوردار است و به واسطه این بررسی می‌توان پیشینه، روند شکل‌گیری و حتی ماهیت هر رشته را بهتر درک کرد و رابطه آن با حاکمیت سیاسی را نیز تبیین نمود. این وضعیت در مورد مطالعات استراتژیک که دانشی تمدن‌ساز و دولت- ملت‌ساز است، اهمیت مضاعف دارد. در واقع، مطالعات استراتژیک هم خود دانشی قدرت‌آفرین است و هم به شدت تحت تأثیر قدرت سیاسی حاکم قرار دارد و از آن اثر می‌پذیرد. به عبارت دیگر، تحولات سیاسی از یک سو نقشی تعیین‌کننده در ماهیت دانش مطالعات استراتژیک دارند و از سوی دیگر، دانش مطالعات استراتژیک نیز تبیین‌کننده و همچنین تعیین‌کننده تحولات سیاسی و مناسبات قدرت است.

البته، وقتی سخن از تحولات سیاسی به میان می‌آید، باید توجه داشته باشیم که از طرفی تمایز میان سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی ضرورتی انکارناپذیر است و از طرف دیگر، این تمایز نباید باعث شود رابطه ارگانیک بین آنها نادیده گرفته شود. در حقیقت، تحولات سیاسی در هر یک از این سطوح می‌تواند بر ماهیت مطالعات استراتژیک اثرگذار باشد، اما به اقتضای زمان، گاه یک سطح از تحول، انعکاس و نمود بیشتری دارد و بنابراین در کنار مشخص کردن میزان و نوع تأثیر، نباید از تقدم و تأخر این سطوح نیز غفلت کرد.

با این اوصاف، مسئله اصلی نوشتار حاضر بررسی تأثیر تحولات سیاسی- اجتماعی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بر ماهیت و سیر تکوین مطالعات استراتژیک در ایران است. در واقع، برای آنکه ماهیت مطالعات استراتژیک در ایران و میزان و نحوه اثرگذاری تحولات سیاسی- اجتماعی داخلی و خارجی بر آن را بهتر درک کنیم، لازم است به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که مطالعات استراتژیک در ایران در چه شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی شکل گرفته و تکوین یافته و با تحول در این شرایط چه تغییری در مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مطالعات استراتژیک در ایران ایجاد شده است؟

برای آنکه پاسخی دقیق و علمی به این پرسش داده شود، بایستی به تفکیک به پرسش‌های فرعی مرتبط با تحول از نظام سیاسی پهلوی به جمهوری اسلامی در سطح داخلی، تحول از

نظم سیاسی منطقه‌ای غرب‌محور به نظم سیاسی غرب‌گریز و در نهایت، از نظام بین‌المللی دوقطبی دوران جنگ سرد به دوران پساجنگ سرد پاسخ داده شود و تأثیر هر یک از این تحولات بر ماهیت و سیر تکوین مطالعات استراتژیک در ایران مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد. با این بررسی، طبعاً با یقین بیشتری می‌توان گفت تحول در مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مطالعات استراتژیک در هر یک از این سطوح یا همه آنها چه تأثیری در امکان سخن‌گفتن از مطالعات استراتژیک بومی در ایران داشته است.

فرضیه‌ای که در پاسخ به پرسش اصلی مقاله مورد نظر نویسنده می‌باشد، این است که تحول در شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به عنوان مبنای هستی‌شناختی مطالعات استراتژیک در ایران، زمینه را برای تحول در مبانی معرفت‌شناسی و روش‌شناسی این دانش نیز فراهم کرده و بدین ترتیب، امکان سخن‌گفتن از مطالعات استراتژیک بومی بر اساس مؤلفه‌های اسلامی- ایرانی بیش از گذشته فراهم شده است.

برای آنکه فرضیه مذکور مورد سنجش قرار گیرد، در سه بخش مستقل و در عین حال مرتبط با یکدیگر، ابتدا به بررسی زمینه‌های تاریخی و فرایند تکوین مطالعات استراتژیک در ایران پرداخته می‌شود و از خلال بررسی موضوع می‌کوشیم ماهیت مطالعات استراتژیک در ایران قبل از وقوع انقلاب اسلامی را مشخص کنیم. سپس، با توجه به تحولات سیاسی ناشی از وقوع انقلاب اسلامی ایران در داخل و تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، به بررسی ابعاد بازتعریف و بازنگری در مطالعات استراتژیک پرداخته می‌شود و در نهایت، بر مبنای این تحولات به تبیین چشم‌انداز توسعه مطالعات استراتژیک مبتنی بر رویکرد بومی در ایران می‌پردازیم.

### الف. پیشینه و سیر تکوین مطالعات استراتژیک در ایران

برای اینکه پیشینه و سیر تکوین مطالعات استراتژیک در ایران را با دقت بیشتری شناسایی و بررسی کنیم و بتوانیم از خلال این بررسی به زمینه‌ها و ابعاد ارتباط آن با مناسبات قدرت دست یابیم، بررسی این سیر را از نگرش کلاسیک به موضوع آغاز می‌کنیم. به باور نگارنده، این نوع نگرش که بیشتر در متون ادبی فارسی مورد توجه بوده، هم نشان‌دهنده وجود

زمینه‌های بومی تفکر استراتژیک در ایران است و هم دلایل و زمینه‌های تحول در مراحل بعد را آشکار می‌سازد. در واقع، اگر مطالعات استراتژیک در ایران امروز تمایل به استقلال مفهومی، علمی و معرفتی دارد، ریشه‌های آن را ابتدا باید در چنین زمینه‌های تاریخی داخلی جستجو کرد و سپس به تأثیر تحولات بیرونی بر آن توجه داشت. به عبارت دیگر، هرچند مطالعات استراتژیک در ایران در یک دوره نسبتاً طولانی تاریخی از وضعیت ایده‌آل خود فاصله گرفته، اما واقعیت این است که چنین وضعیتی عرضی و ناشی از تحولات سیاسی-اجتماعی در محیط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. برای آنکه ماهیت این تحول به خوبی آشکار شود، در ادامه، ابتدا به زمینه‌ها و بسترهای نگرش بومی به استراتژی در ایران می‌پردازیم، سپس چگونگی وابسته‌شدن آن به مطالعات استراتژیک غربی را مورد توجه قرار می‌دهیم و در نهایت، زمینه‌های چرخش مجدد به سوی مطالعات استراتژیک بومی را بررسی می‌کنیم.

### ۱. نگرش تاریخی- ادبی و بالندگی تفکر استراتژیک در ایران

اگر امروزه سخن از مطالعات استراتژیک بومی در ایران به میان می‌آید، این نگرش بدون دلیل و زمینه نیست و برای اینکه دلایل و زمینه‌های آن را بهتر بتوان درک کرد، شناخت نگرش تاریخی- ادبی به استراتژی در پیشینه فرهنگی و تمدنی ایران کمک بسیاری به ما می‌کند. در واقع، رویکرد بومی به استراتژی و سخن گفتن از مطالعات استراتژیک مستقل، ریشه در بالندگی تفکر استراتژیک در مقطعی از تاریخ ایران دارد که عمده‌تاً نتیجه قوت نگرش تاریخی- ادبی به استراتژی بوده است.

استراتژی به معنای سنتی و کلاسیک (ر.ک: توسیدید ۱۳۷۷؛ Eccles 1976) آن، نه تنها در تاریخ ایران زمینه کاربردی طولانی داشته، بلکه در متون تاریخی و ادبی و حتی در اسطوره‌های ایرانی نیز همواره از جایگاهی رفیع برخوردار بوده و شاید کمتر اسطوره یا تاریخ‌نگاری اسطوره‌ای ایرانی را بتوان یافت که با مفهوم هنر جنگ و جنگجویی بیگانه باشد. شاید به همین دلیل است که برخی منابع حتی کوروش کبیر را نخستین استراتژیست توانای تاریخ جهان می‌دانند (ازغندی و روشندل ۱۳۷۴: ۱۷) و در بین متون تاریخی و ادبی نیز یقیناً شاهنامه فردوسی را می‌توان اثری بی‌بدیل در حوزه استراتژی به مفهوم سنتی و

کلاسیک آن، نه تنها در ادبیات فارسی، بلکه حتی در قیاس با متون کلاسیک هم نوع خود (ر.ک: توسیدید ۱۳۷۷؛ Sun Tzu 1994) در ادبیات جهان تلقی کرد. در واقع، به همین دلیل است که نه تنها در کنار یونان و چین باستان، بلکه حتی مقدم بر آنها، از ایران باستان نیز به عنوان یکی از منابع تفکر استراتژیک یاد می‌شود.

با وجود اینکه استراتژی و تفکر استراتژیک جزئی از اندیشه و رفتار سیاسی ایرانیان است (ر.ک: جمشیدی ۱۳۸۰) و بزرگ‌ترین آثار حماسی در زبان فارسی را از این نظر می‌توان یکی از غنی‌ترین منابع کلاسیک در ارتباط با استراتژی تلقی کرد، اما نه در آن دوران و نه حتی پس از آن می‌توان اثری از مطالعات استراتژیک در ایران یافت. در واقع، باید بین وجود مفهوم استراتژی و تفکر استراتژیک از یک سو و مطالعه آن به عنوان حوزه علمی مشخص از سوی دیگر، تفکیک قایل شد. درست است که در ایران مفاهیم سنتی و کلاسیک از استراتژی (ر.ک: خلیلی ۱۳۸۴: ۶۴-۷۳۹؛ ملیک ۱۳۸۴؛ کوهن و واین جونز ۱۳۸۱) رواج گسترده داشتند، اما مطالعات استراتژیک به معنای دانشی که به مطالعه استراتژی و تفکر استراتژیک بپردازد، وجود نداشته و به عبارت دقیق‌تر، به جای آنکه نگرش تاریخی- ادبی موجود مبنای شکل‌گیری نگرش علمی یا مطالعات استراتژیک در ایران قرار گیرد، نوعی خلأ علمی در این زمینه شکل گرفت و در شرایطی که در غرب چنین تحولی رخ داد، زمینه برای ورود مطالعات استراتژیک غربی به ایران فراهم شد. برای آنکه از یک سو خلأ مطالعات استراتژیک در ایران و از سوی دیگر، جایگزینی مطالعات استراتژیک غربی مشخص شود، در ادامه به نحوه شکل‌گیری و ورود این حوزه مطالعاتی به ایران در دوران قبل از انقلاب اسلامی می‌پردازیم.

## ۲. نگرش علمی و وابستگی مطالعات استراتژیک در ایران

همچنان‌که در ایران بین استراتژی و تفکر استراتژیک از یک سو و مطالعات استراتژیک از سوی دیگر، قایل به تفکیک شدیم، بین این مفاهیم و در حقیقت بین این مراحل تکوین استراتژی در غرب نیز باید تفکیک قایل شد. بر مبنای این تفکیک و همچنین، با توجه به عقب‌ماندگی نگرش علمی به استراتژی و تفکر استراتژیک در ایران و توسعه روزافزون آن در غرب، در این مرحله است که می‌توان وابستگی این حوزه مطالعاتی در ایران را نیز درک کرد.

با وجود اینکه نگرش فلسفی به استراتژی قدمتی طولانی دارد (ر.ک: دانشگاه امام حسین ۱۳۷۶؛ سنجابی ۱۳۷۵؛ Liddell Hart 1967; Sokolovski 1983; Clauswitz 1976;1959; Paret 1986)، نگرش علمی به استراتژی یا به تعبیر دقیق‌تر «مطالعات استراتژیک» حتی در آمریکا به عنوان خاستگاه اولیه‌اش (ر.ک: گارنت ۱۳۶۹؛ اسنایدر ۱۳۸۴؛ بلیس ۱۳۸۲؛ کالینز ۱۳۸۳؛ Kirk 1947; Lyons and Morton 1993) پیشینه تاریخی چندانی ندارد و حداکثر به فاصله میان دو جنگ جهانی برمی‌گردد (See: Buzan 1987; Eccles 1976; Allison 1992: 218) و در کشورهای جهان سوم (ر.ک: بوزان ۱۳۷۹) و ایران از همین میزان قدمت هم برخوردار نیست (ر.ک: روشندل ۱۳۷۴؛ لطفیان ۱۳۸۱). البته، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی استراتژیک در ایران قبل از انقلاب در معنای عام مورد توجه بوده و حتی در دهه ۱۳۴۰ هجری شمسی سخن از «استراتژی امنیت ملی» نیز در بین سیاستمداران ایرانی رواج داشت، اما تا مدت‌ها پس از آن نیز استراتژی به عنوان حوزه علمی مستقل مورد توجه محافل و مراکز علمی و دانشگاهی کشور قرار نگرفت.

با وجود اینکه آموزش علم سیاست به عنوان نزدیک‌ترین حوزه علمی به مطالعات استراتژیک در ایران بیش از یکصد سال قدمت دارد (ر.ک: ازغندی ۱۳۸۲: ۲۶-۱۹) و از آن زمان تا کنون این رشته در دانشگاه‌های مختلف دارای گروه علمی مستقل بوده، اما نه تنها در دوران قبل از انقلاب اسلامی اثری از مطالعات استراتژیک به عنوان رشته مستقل دانشگاهی در ایران نمی‌توان یافت، بلکه چنانچه به سرفصل‌های رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در دانشگاه‌های کشور مراجعه کنیم، تا قبل از سال ۱۳۵۰، هیچ اثری از مطالعات استراتژیک و حتی توجه ضمنی به مفهوم استراتژی و تصمیم‌گیری استراتژیک نیز نمی‌یابیم.

اگر کتاب «امنیت ملی» را به عنوان نخستین اثری که در حوزه مطالعات استراتژیک در سال ۱۳۴۱ به زبان فارسی به رشته تحریر درآمد (رضوانی ۱۳۴۱)، بتوان نقطه شروع توجه به مطالعات استراتژیک در ایران تلقی کرد، تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی، به دلیل آنکه این حوزه مطالعاتی در هیچ مرکز دانشگاهی مورد توجه مستقل قرار نگرفت و مراکز مطالعات استراتژیک هم در کشور شکل نگرفتند، نمی‌توان پیشینه قابل توجهی برای این رشته علمی یافت.

هرچند نظام سیاسی پیش از انقلاب، اتکای بسیاری به ارتش به عنوان پایگاه قدرت خود داشت و همچنان که در غرب هم نیروهای نظامی و مراکز علمی وابسته به این نیروها بهترین و مهم‌ترین مراکز برای توسعه مطالعات استراتژیک بوده‌اند، انتظار می‌رفت در ایران هم به واسطه نوع رابطه حکومت با نیروهای نظامی، شاهد رشد و توسعه مطالعات استراتژیک در آن سال‌ها باشیم، اما عملاً چنین اتفاقی نیفتاد. البته، پیش از انقلاب در دو مرحله طی سال‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۵۳ اقدام به تدوین استراتژی ملی کشور شد و در هر دو بار هم به جای آنکه دانشگاه یا مرکز مطالعات استراتژیک خاصی متولی این امر باشد، نهادهای نظامی و امنیتی مانند «شورای هماهنگی پدافند ملی» و «ساواک» اقدام به تدوین و تصویب سند استراتژی ملی کشور نمودند (ر.ک: افتخاری ۱۳۸۴: ۴۰).

همچنین، در سال‌های پیش از انقلاب، «شورای امنیت ملی» در سال ۱۳۳۹ برای تحلیل و تدبیر تهدیدات و بحران‌های ملی به دستور شاه شکل گرفت که قاعدتاً می‌بایست برای پیشبرد اهداف خود به تأسیس مراکز مطالعاتی مرتبط یا حداقل به تدوین استراتژی امنیت ملی اقدام می‌کرد، اما نه تنها چنین اتفاقی نیفتاد، بلکه اساساً چنین وظایفی هم برای آن شورا حتی در اساسنامه‌اش هم پیش‌بینی نشد (ر.ک: تاجیک ۱۳۸۱: ۱۰۹-۱۰۸).

در واقع، با وجود اینکه به دلیل نوع رابطه حکومت با ارتش بایستی شاهد پیدایش و توسعه مراکز مطالعات استراتژیک در سال‌های قبل از انقلاب می‌بودیم، اما در عمل چنین اتفاقی نیفتاد و چون نظام پهلوی از یک سو ارتش را پایگاه قدرت خود برای مقابله با بحران‌های اجتماعی قرار داده بود و از سوی دیگر، خود از مهم‌ترین پایگاه قدرتش بیشترین هراس را داشت، در عمل تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی نمی‌توانیم اثری از توسعه مطالعات استراتژیک و پیدایش مراکز مطالعات استراتژیک توسط ارتش بیابیم (ر.ک: ولی‌پور زرومی ۱۳۸۱).

هراس از قدرت گرفتن ارتش و نگرانی از پیامدهای آن، تنها دلیل عدم رشد مطالعات استراتژیک در ایران قبل از انقلاب نبود، بلکه شاید آنچه مهم‌تر باشد فقدان عقلانیت محوری در آن سال‌ها بود که در واقع می‌توان از آن به عنوان ریشه اصلی استراتژی‌گریزی نظام حاکم نام برد. به عبارت دیگر، دولت پهلوی به دلیل ماهیت استبدادی و غیر مردمی خود، طبعاً

نمی‌توانست استراتژیک بیندیشد و تا زمانی که نیاز به تفکر استراتژیک احساس نشود، بدیهی است که ضرورتی برای رشد مطالعات استراتژیک و شکل‌گیری مراکز مطالعات استراتژیک هم وجود نخواهد داشت.

البته، در آن دوران رشته مطالعات استراتژیک در دانشگاه عالی پدافند ملی تأسیس شد، اما نه تنها از این رشته و متخصصان آن در ساختار حکومت استفاده مطلوب نشد، بلکه در مراکز دانشگاهی غیر نظامی هم توجه چندانی به مطالعات استراتژیک نشد و صرفاً در قالب مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران که از سال ۱۳۴۴ تأسیس شده بود، به صورت تلویحی به مباحث استراتژیک توجه می‌شد. با این اوصاف، نه تنها در مراکز دانشگاهی نظامی، بلکه حتی در مراکز دانشگاهی غیر نظامی هم تا قبل از وقوع انقلاب اسلامی نمی‌توان اثری از شکل‌گیری مراکز و مؤسسات پژوهشی مرتبط با امنیت ملی و مسائل استراتژیک یافت (ر.ک: خلیلی ۱۳۸۶).

در واقع، بحث از استراتژی و مطالعه نظام‌مند آن به عنوان حوزه علمی مستقل در دوران پهلوی، صرفاً به عنوان یکی از موضوعات فرعی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل برای نخستین بار در سال ۱۳۵۰ مورد توجه قرار گرفت. به رغم اینکه تا این زمان بیش از هفت دهه از آغاز فعالیت مدرسه علوم سیاسی در ایران می‌گذشت (محبوبی اردکانی ۱۳۵۴: ۴۰۱) و حتی با وجود اینکه از زمان تأسیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی در خرداد ۱۳۱۳ تا سال ۱۳۵۰، علاوه بر این دانشکده، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران و دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه ملی ایران نیز عهده‌دار آموزش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در کشور بودند، بحث از استراتژی نیز همانند بحث از امنیت، هیچ جایگاهی در سرفصل رشته‌های مذکور نداشت.

مرکز مطالعات عالی بین‌المللی در بهمن‌ماه ۱۳۴۴ به پیشنهاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی و تصویب شورای دانشگاه تهران تأسیس شد. این مرکز از نیم‌سال اول سال تحصیلی ۱۳۴۵-۴۶ فعالیت خود را در مقطع کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل و با چهار گرایش حقوق بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی، اقتصاد بین‌الملل و دیپلماسی آغاز کرد، اما بر اساس آخرین



فهرست دروس اجباری و اختیاری این رشته، هیچ درسی به مبحث استراتژی اختصاص نداشت (ازغندی ۱۳۸۲: ۵۷-۵۵).

همچنین، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه ملی که از سال تحصیلی ۱۳۴۵-۴۶ شروع به فعالیت کرد نیز در هیچ یک از مقاطع تحصیلی خود جایی برای مبحث استراتژی به صورت مستقل یا حتی در ذیل دیگر دروس اختصاص نداد (ازغندی ۱۳۸۲: ۶۷-۶۱). مبحث استراتژی نه تنها در مرکز مطالعات عالی بین‌المللی و دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، بلکه حتی در دانشگاه تهران که قدیمی‌ترین مرکز مطالعه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل بود نیز هیچ‌گاه مورد توجه قرار نگرفت (ازغندی ۱۳۸۲: ۵۴-۵۳) و تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی، فقط در سال ۱۳۵۰ که مؤسسه عالی سیاسی و امور حزبی فعالیت خود را در قالب دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی آغاز کرد، برای نخستین بار در کنار سیاست خارجی، مبحث امنیت ملی نیز در سرفصل‌های آموزشی رشته علوم سیاسی گنجانده شد (ازغندی ۱۳۸۲: ۷۱-۶۹) تا بدین ترتیب، هم‌آغازگاه رسمی توجه به مطالعات امنیتی و استراتژیک در مراکز دانشگاهی غیر نظامی باشد و هم ماهیت وابسته این حوزه مطالعاتی به حوزه مطالعات سیاست خارجی رقم بخورد. در واقع، با قراردادن دو مبحث سیاست خارجی و امنیت ملی در کنار یکدیگر و در قالب یک سرفصل آموزشی، نه تنها توجهی ویژه به مطالعات استراتژیک نشد، بلکه زمینه وابستگی مفهومی و علمی استراتژی و مطالعات استراتژیک به مفهوم سیاست خارجی و مطالعات بین‌الملل نیز فراهم شد؛ هرچند همین وضعیت هم مقطعی بود و حتی در دیگر مراکز آموزشی دانشگاهی که پس از آن رشته علوم سیاسی را تأسیس کردند نیز مورد توجه قرار نگرفت. به عنوان مثال، تا پیش از انقلاب اسلامی، علاوه بر دانشگاه‌ها و مراکز مذکور، رشته علوم سیاسی یا روابط بین‌الملل در دانشگاه شیراز (در دو رشته خاورمیانه‌شناسی و آمریکاشناسی)، دانشگاه فارابی (رشته روابط فرهنگی بین‌المللی)، مؤسسه روابط بین‌الملل وابسته به وزارت امور خارجه و مؤسسه پژوهش‌های اقتصادی و سیاسی نیز تأسیس شد، اما در هیچ یک از این مراکز و دانشگاه‌ها توجهی به استراتژی و مطالعات استراتژیک صورت نگرفت (ازغندی ۱۳۸۲: ۷۳).

در مجموع، تا پیش از وقوع انقلاب اسلامی، توجه خاصی به مفهوم استراتژی و مطالعات استراتژیک در ایران وجود نداشت. بررسی آثار و منابع به جای مانده از آن زمان، حاکی از این است که استراتژی نه به عنوان درس یا حتی سرفصل مستقل، بلکه یا به عنوان مفهوم مرتبط با روابط بین‌الملل و سیاست خارجی (ر.ک: مقتدر ۱۳۷۰: ۱۰۷-۱۰۴) و یا توسط نهادهای امنیتی مرتبط و در ارتباطی تنگاتنگ با ملاحظات نظامی گرایانه مورد توجه قرار می‌گرفت (ر.ک: تاجیک ۱۳۸۱: ۱۰۹؛ افتخاری ۱۳۸۴: ۴۰).

نتیجه واقعی و عملی بروز چنین وضعیتی، شکل‌گیری پدیده‌ای جدید بود که می‌توان از آن با عنوان «وابستگی مطالعات استراتژیک» در ایران نام برد. این وابستگی که حداقل در سه سطح قابل بررسی است، به نظر نگارنده از وابستگی مفهومی استراتژی آغاز شد و سپس به وابستگی علمی و معرفتی گسترش یافت. منظور از وابستگی مفهومی، وضعیتی است که در آن استراتژی در ذیل دیگر مفاهیم چون سیاست، قدرت و ... قرار می‌گیرد و بر اساس معنای آنها شناخته می‌شود. در واقع، زمینه وابستگی مطالعات استراتژیک در ایران از آنجا آغاز شد که این مفهوم به دلیل عقیم‌ماندن نگرش تاریخی- ادبی، استقلال خود را از دست داد و در ذیل مفاهیم دیگر قرار گرفت.

نتیجه این نوع وابستگی در بلندمدت آن بود که بر خلاف غرب که رشته علمی مستقل برای مطالعه درباره استراتژی تأسیس کرد، در ایران آن زمان هیچ‌گاه چنین وضعیتی شکل نگرفت و بدین ترتیب، مطالعه استراتژی به صورت بسیار محدود و ناچیز در چارچوب مطالعات سیاسی، مطالعات بین‌الملل و ... قرار گرفت. با این اوصاف، طبیعی بود که هم مفهوم و هم مطالعات استراتژیک از مفهوم و مطالعات استراتژیک در غرب تأثیر بپذیرد و حلقه سوم وابستگی که وابستگی معرفتی است نیز بر دو حلقه پیشین افزوده شود.

چنین وضعیتی با وقوع انقلاب اسلامی و به دنبال آن وقوع «انقلاب فرهنگی» در دانشگاه‌ها که منجر به تحول اساسی دروس و سرفصل‌های رشته‌های دانشگاهی، به ویژه در رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل شد، تغییر یافت تا به تدریج زمینه برای تقویت بنیان‌های نگرش بومی به استراتژی و مطالعات استراتژیک تقویت شود، اما این مسیر هنوز هم در حال پیموده‌شدن است و هرگز نمی‌توان گفت مطالعات استراتژیک بومی در ایران شکل گرفته است.

### ب. تحول استراتژی و مطالعات استراتژیک در ایران پس از انقلاب اسلامی

با وجود اینکه حتی پس از انقلاب اسلامی نیز همچنان توجه لازم به مبحث استراتژی به عنوان رشته علمی مستقل صورت نگرفت و نه تنها مطالعات استراتژیک به معنای اخص کلمه تا مدت‌ها در مراکز دانشگاهی ایجاد نشد، بلکه در هیچ یک از واحدهای مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری علوم سیاسی و روابط بین‌الملل حتی پس از وقوع انقلاب فرهنگی نیز درس مستقلی به این موضوع اختصاص نیافت (ر.ک: ازغندی ۱۳۸۲: ۹۶-۱۱۲). البته، انقلاب اسلامی ایران در چند سطح زمینه را برای استقلال مفهومی، علمی و به ویژه معرفتی استراتژی و مطالعات استراتژیک فراهم کرد.

انقلاب اسلامی بیش و پیش از هر چیز بیانگر حرکت اعتراضی هویتی به نظام سیاسی حاکم و حامیان خارجی آن بود. بنابراین، طبیعی است تصور کنیم پس از تثبیت نظام جمهوری اسلامی، جایگاهی برای نظام معرفتی حاکمیت پیشین باقی نماند. در واقع، انقلاب اسلامی را از جهتی می‌توان حرکت اعتبارزدا از نظام معرفتی غرب‌گرا تلقی کرد، اما برخلاف بسیاری از حرکت‌های هم‌عرض خود فقط جنبه سلبی نداشت و وجه ایجابی آن که تلاش برای جایگزینی نظام معرفتی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی - ایرانی بود، باید بسیار جدی‌تر تلقی شود.

با وجود این، تأثیر جمهوری اسلامی بر مطالعات استراتژیک موجود فقط به سطح مفهومی، علمی و حتی معرفتی محدود نشد و نظام سیاسی جدید در ایران وارد مرحله‌ای شد که می‌توان از آن با عنوان رویارویی استراتژیک نام برد؛ رویارویی‌ای که محصول آن تقویت تمایلات غرب‌گریز نه تنها در داخل، بلکه در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی بود.

البته، نباید این نکته را فراموش کرد که چنین تمایلاتی از جانب دیگر ایدئولوژی‌های رقیب لیبرالیسم غربی نیز وجود داشت و همه در کنار یکدیگر به دنبال اعتبارزدایی از نظام معرفتی حاکم غربی بودند، اما انقلاب اسلامی نقطه عطف مهمی در این راستا بود که در کنار تحولات غرب‌گریز در سطح منطقه و اتفاقات دوران پس از جنگ سرد در سطح بین‌المللی، راه را برای امکان توسعه مطالعات استراتژیک مبتنی بر آموزه‌های بومی گشود.

## ۱. نگرش هویتی انقلاب اسلامی و بازتکوین مطالعات استراتژیک در ایران

در حالی که در ایران قبل از انقلاب اسلامی شاهد وابستگی مفهومی، علمی و معرفتی استراتژی و مطالعات استراتژیک بودیم، انقلاب اسلامی تحولی بنیادین در این زمینه ایجاد کرد و تبدیل به نقطه عطفی در فرایند تکوین مطالعات استراتژیک در کشور شد. آنچه باعث شد این رویداد مهم به نقطه عطف در فرایند مذکور تبدیل شود، ماهیت این انقلاب بود. گرچه شاید پسوند اسلامی خود بیانگر ماهیت کلی پدیده تازه تأسیس باشد، اما آنچه به این انقلاب اهمیت مضاعف داد، موضع نظام سیاسی پس از آن در قبال غرب و به ویژه ایالات متحده آمریکا بود. در واقع، انقلاب ایران هم‌زمان یک انقلاب ضد غربی بود و این عنصر هویتی، باعث تغییراتی بنیادین در فرایند تکوین مطالعات استراتژیک در ایران و همچنین در فراتر از مرزهای کشور شد.

نخستین نشانه‌های این تغییر را می‌توان در تحولات ناشی از انقلاب فرهنگی دید که در حقیقت نماد رویارویی دو نگرش هویتی و تلاش برای تغییر فرایند غرب‌محوری یا غرب‌زدگی به احیای هویت فرهنگی و تمدنی اسلامی-ایرانی بود. البته، حتی پس از بازنگری در رشته‌ها و دروس علوم انسانی نیز توجه لازم به استراتژی و مطالعات استراتژیک در مراکز علمی و دانشگاهی کشور صورت نگرفت، اما همین نگرش هویتی مبتنی بر فرهنگ و هویت بومی در نهایت زمینه را برای بازتکوین مطالعات استراتژیک در ایران بر مبنای آموزه‌های اسلامی و ایرانی فراهم کرد.

آنچه این نگرش هویتی را تقویت کرد و تعمیق بخشید، تحولات سیاسی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بود که به ویژه با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بر شدت آن افزوده شد. به عبارت دیگر، مطالعات استراتژیک در دوران پس از انقلاب و به ویژه تحت تأثیر تحولات جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، با یک چرخش اساسی مواجه شد که شکل‌گیری بنیان‌های مطالعات استراتژیک مبتنی بر آموزه‌های اسلامی-ایرانی را می‌توان در همین دوران به وضوح دید. در واقع، به دلیل اهمیت و اولویتی که امنیت ملی در خلال سال‌های جنگ یافت، مطالعات استراتژیک به تدریج مورد توجه خاص قرار گرفت و چون رابطه ایران با کشورهای

منطقه و همچنین با قدرت‌های غربی بر مبنای اهداف و آرمان‌های اسلامی و ایرانی تعریف می‌شد، توجه به مطالعات استراتژیک نیز در همین چارچوب معنا دار شد.

البته، توسعه واقعی مطالعات استراتژیک در سال‌های پس از انقلاب نه در دوران جنگ و نه در دانشگاه‌ها، بلکه بیشتر پس از پایان جنگ و در مراکز پژوهشی اتفاق افتاد. هرچند برای نخستین بار رشته علوم سیاسی با گرایش امنیت ملی سال ۱۳۷۴ در دانشکده علوم و فنون فارابی ابتدا در مقطع کارشناسی و سپس در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری تأسیس شد و پس از آن دانشگاه عالی دفاع ملی اقدام به تأسیس دانشکده امنیت ملی با دو گرایش مطالعات امنیت ملی و تهدیدات امنیت ملی نمود، اما واقعیت این است که توسعه مطالعات استراتژیک در ایران بیش از آنکه محصول این مراکز دانشگاهی باشد، نتیجه فعالیت مراکز پژوهشی بوده است.

تأسیس رشته علوم سیاسی با گرایش امنیت ملی در دانشکده علوم و فنون فارابی و همچنین تأسیس دانشکده امنیت ملی در دانشگاه عالی دفاع ملی که دانشگاه‌هایی نظامی هستند، در عین حال که ضرورت و اهمیت توجه نهادهای نظامی و امنیتی به این مقوله را بیش و پیش از مراکز و محافل دانشگاهی غیر نظامی نشان می‌دهد، حاکی از صبغه نظامی استراتژی و در واقع وابستگی مطالعات استراتژیک به علوم نظامی نیز می‌باشد. بدین ترتیب، بر خلاف پیش از انقلاب که توجه به استراتژی در محافل دانشگاهی یا وجود نداشت یا بسیار اندک و در چارچوب مباحث غیر نظامی و در ذیل سیاست خارجی بود، خاستگاه مطالعات استراتژیک در سال‌های پس از انقلاب عمدتاً از یک سو نظامی و در ذیل علوم نظامی و از سوی دیگر، در چارچوب فعالیت مراکز پژوهشی مرتبط با نهادهای سیاسی و امنیتی و در حقیقت در پاسخ به نیازهای روزمره آنها بوده است که طبعاً علت آن را باید در شرایط جامعه ایران در سال‌های جنگ تحمیلی و پس از آن جستجو کرد.

در واقع، شرایط سیاسی و اجتماعی دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ از یک سو باعث چرخش مطالعات استراتژیک در ایران به سوی بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی و ایرانی و در رویارویی با آموزه‌های غربی شد و از سوی دیگر در دو قالب نظامی و غیرنظامی پیش رفت. تحولات ناشی از جنگ تحمیلی باعث تقویت گرایش نظامی شد و شاید به همین دلیل بود که دانشگاه‌های غیر نظامی نیز به جای آنکه مباحث استراتژیک و امنیت ملی را به صورت مستقل

یا حتی در چارچوب علوم سیاسی و مطالعات بین‌الملل مورد توجه قرار دهند، در قالب درس «مسائل نظامی و استراتژیک معاصر» گنجانند که هنوز بیانگر وابستگی مطالعات استراتژیک و نیز غلبه نگرش سخت افزاری نظامی در این زمینه بود.

با وجود اینکه سهم دانشگاه‌های نظامی و همچنین دستگاه‌های نظامی و امنیتی در تقویت مطالعات استراتژیک در ایران غیر قابل انکار است، اما تحول واقعی در این زمینه بیشتر نتیجه فعالیت مراکز پژوهشی بوده است. در واقع، گسترش مطالعات استراتژیک نظامی نه تنها به گسترش دامنه علمی و نظری بحث در دانشگاه‌های غیر نظامی نینجامد، بلکه حتی خود تحت تأثیر فعالیت مراکز پژوهشی قرار گرفت.

در شرایطی که دانشگاه‌های غیر نظامی نسبت به تأسیس و توسعه مطالعات استراتژیک و حتی ادبیات مطالعات استراتژیک بی تفاوت بودند یا با موانعی از سوی مراکز و دانشگاه‌های نظامی مواجه شدند، دانشگاه نیروی انتظامی (پلیس) رشته امنیت داخلی را در مقطع دکتری تأسیس کرد و دانشگاه عالی دفاع ملی هم در کنار دو گرایش قبلی اقدام به تأسیس گرایش‌های جدید نمود. بدین ترتیب به رغم اینکه گسترش مطالعات استراتژیک در دهه ۱۳۷۰ نسبت به دهه‌های قبل کاملاً مشهود است، اما متأسفانه سهم دانشگاه‌های غیر نظامی در این زمینه بسیار ناچیز بوده و نه تنها آنها، بلکه حتی دانشگاه‌های نظامی نیز در تهیه متن درسی مورد نیاز دانشجویان خود ناگزیر به استفاده از متونی بوده‌اند که در مراکز پژوهشی فعال در این حوزه تألیف یا ترجمه شده‌اند (ر.ک: ازغندی و روشندل ۱۳۷۴؛ روشندل ۱۳۷۴؛ جمراسی فراهانی ۱۳۷۴؛ ولی‌پور زرومی ۱۳۸۳).

با این اوصاف می‌توان گفت مطالعات استراتژیک در ایران پس از انقلاب عمدتاً محصول گسترش مراکز پژوهشی از دهه ۱۳۷۰ به بعد بوده و شرایط سیاسی - اجتماعی سال‌های جنگ و پس از آن، نقش مؤثری در شروع و استمرار و حتی در تعیین ماهیت آن داشته است. هرچند در این دوران نیز سایه مطالعات استراتژیک غربی و همچنین نگرش نظامی به استراتژی بر مطالعات استراتژیک سنگینی می‌کند، اما گسترش روزافزون مراکز پژوهشی و توجه به نیازهای کاربردی امنیت ملی در کنار فضای گفتمانی ضد غربی یا انتقادی، زمینه را برای گسترش و تعمیق مطالعات استراتژیک مبتنی بر آموزه‌های اسلامی - ایرانی مهیا کرد.

## ۲. تأثیر نظم منطقه‌ای غرب‌گریز بر بازتکوین مطالعات استراتژیک در ایران

در کنار تحولات داخلی که به تدریج راه را برای شکل‌گیری مطالعات استراتژیک انتقادی و بومی در ایران فراهم کرده‌اند، از تأثیر تحولات منطقه‌ای در این راستا نیز نباید غافل بود. در واقع، شاید یکی از دلایل مهم موفقیت جمهوری اسلامی ایران در پیمودن این مسیر، تقارن تحولات داخلی با تحولات منطقه‌ای است که در کنار یکدیگر زمینه را برای تقویت بنیان‌های مطالعات استراتژیک مبتنی بر آموزه‌های اسلامی - ایرانی فراهم کرده‌اند. برای آنکه به اهمیت این عامل بهتر و بیشتر پی ببریم، کافی است به تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر تغییر نظم منطقه‌ای از یک سو و تأثیر متقابل این نظم و نگرش‌های غرب‌ستیزانه بر بازتکوین مطالعات استراتژیک در ایران، از سوی دیگر پردازیم.

انقلاب اسلامی ایران شاید حتی بیش از آنکه در داخل باعث تحول شده باشد، در خارج از مرزها مورد توجه قرار گرفت و واکنش‌های مثبت و منفی بسیاری را به ویژه در بین کشورهای همسایه برانگیخت. سقوط نظام سیاسی غرب‌گرای پهلوی در سطح منطقه‌ای معنایی جز فروپاشی یکی از پایه‌های اصلی نظم غربی (آمریکایی) نداشت. در واقع، فروپاشی نظام سیاسی پهلوی نماد فروپاشی نظم بود که بر مبنای نگرش غربی شکل گرفته بود و نظام سیاسی جمهوری اسلامی به عنوان جایگزین نظام پیشین، نه تنها در چارچوب نظم موجود رفتار نمی‌کرد، بلکه به دنبال از بین بردن بقایای آن نظم و ایجاد نظم جدید هم بود.

نتیجه طبیعی این وضعیت نوعی رویارویی استراتژیک بین ایران و غرب یا به تعبیر دقیق‌تر آمریکا بود که خود دلالت بر ضرورت ایجاد و تقویت نگرش بومی به مطالعات استراتژیک داشت. در واقع، با وقوع انقلاب اسلامی، نظام سیاسی جدید در ایران نه تنها از جرگه روابط قدرت غرب خارج شد، بلکه کوشید خود را به عنوان الگو و همچنین، پرچمدار مبارزه با نظم غربی در منطقه نیز معرفی کند.

با وجود اینکه آمریکایی‌ها پس از وقوع انقلاب اسلامی کوشیدند مانع از ایفای نقش جمهوری اسلامی به عنوان الگو و پرچمدار مبارزه با نظم غربی در منطقه شوند و در این راستا از هیچ کوششی دریغ نکردند، اما حمایت آنها از صدام حسین در جنگ علیه ایران، تحریم‌های بین‌المللی و حتی حمایت از حکام کشورهای منطقه، هیچ کدام باعث نشدند ندای مخالفت ایران

با سلطه غربی - آمریکایی به گوش مردم کشورهای منطقه برسد. نتیجه طبیعی این رویارویی استراتژیک، از یک سو، تقویت جایگاه منطقه‌ای ایران در بین مردم منطقه و از سوی دیگر، تقویت زمینه‌های مخالفت با حضور مستقیم یا حتی تحمیل نظم سیاسی آمریکایی بود. در واقع، هم‌زمان با وقوع انقلاب اسلامی و به تبع آن موج مخالفت‌ها با هر گونه نظم منطقه‌ای آمریکایی نیز بالا گرفت. تقویت این تمایلات که خود نوعی مخالفت با تبعیت از استراتژی غربی بود، در عین حال که هزینه‌های بسیاری را نیز به برخی مردم منطقه و به ویژه به مردم ایران تحمیل کرد، باعث شد نظم منطقه‌ای از تبعیت از آمریکا به سمت مخالفت با آمریکا تغییر جهت دهد. نتیجه منطقی و طبیعی این تحولات، ایجاد بسترهای مناسب برای شکل‌گیری و تقویت نگرش بومی به استراتژی و مطالعات استراتژیک در ایران و ترویج نگرش انتقادی استراتژیک در بین مردم و حتی برخی کشورهای منطقه شد که می‌توان از آن با عنوان بستر مناسب برای توسعه مطالعات استراتژیک مبتنی بر آموزه‌های اسلامی - ایرانی یاد کرد.

### ج. تأثیر نظام بین‌المللی پساجنگ سرد بر بازتکوین مطالعات استراتژیک در ایران

در کنار وقوع انقلاب اسلامی ایران و به دنبال آن تغییر نظم سیاسی منطقه‌ای در راستای مخالفت و رویارویی با استراتژی‌های آمریکا، فروپاشی نظام بین‌المللی دوران جنگ سرد نیز حلقه محدودیت‌های مطالعات استراتژیک غربی را تنگ‌تر کرد (ر.ک: بلیس ۱۳۸۲؛ تقفی عامری ۱۳۷۰؛ ۱۳۷۳؛ فریدمن، ۱۳۸۲؛ ملیک ۱۳۸۴). گرچه در سطح بین‌المللی نیز همانند سطح منطقه‌ای، ایالات متحده آمریکا کوشید از این تغییر وضعیت به نفع خود استفاده کند و حتی آن را نوعی پیروزی در مقابل دشمن و رقیب بین‌المللی خود جلوه دهد، اما آن گونه که برخی از ناظران و تحلیل‌گران غربی نیز باور دارند، فروپاشی شوروی و نظام بین‌المللی دوران جنگ سرد، بیش و پیش از هر چیز اعتبار و مشروعیت مطالعات استراتژیک غربی را زیر سؤال برد.

شرایط زمانی پس از جنگ جهانی دوم که با پیدایش جنگ‌افزارهای هسته‌ای و جنگ سرد میان دو ابرقدرت مقارن بود و شرایط مکانی ایالات متحده آمریکا به عنوان کشوری که



زمینه‌های آموزشی و پژوهشی توسعه و تقویت مطالعات استراتژیک را به منظور پاسخ‌گویی به شرایط ناشی از رویارویی با شوروی فراهم کرد، تأثیری تعیین‌کننده بر ماهیت این رشته مطالعاتی گذاشت. در نتیجه این شرایط زمانی و مکانی، مطالعات استراتژیک در چنبره نگرش رئالیستی و مبتنی بر سیاست قدرت قرار گرفت. این نوع نگرش، زمینه را برای اهمیت دادن به نقش دولت و بی‌توجهی به نقش سایر عوامل، اولویت‌بخشیدن به امنیت نظامی یا به تعبیر دقیق‌تر، نظامی‌زدگی، غفلت از امور داخلی و کم‌بهادادن به آسیب‌ها و تهدیدهای داخلی، بی‌توجهی به مسائل و مشکلات استراتژیک کشورهای غیر غربی و حتی غربی غیر از آمریکا و همچنین تأکید بیش از حد بر روش‌های کمی و غفلت از سایر روش‌ها فراهم کرد.

البته، مطالعات استراتژیک با این ویژگی‌ها از همان ابتدا مورد انتقاد برخی صاحب‌نظران بود، اما چون اصلاح این مشکلات مستلزم تغییر در فضای بین‌المللی پدیدار کننده این رشته با ویژگی‌های مذکور بود، تا پیش از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، اصلاحات اساسی در این ویژگی‌ها صورت نگرفت. بنابراین، مطالعات استراتژیک حتی پیش از فروپاشی شوروی و پایان دوران جنگ سرد نیز با چالش‌های جدی مواجه شده بود که عدم پیش‌بینی این اتفاق بزرگ خود دلالتی بر ناتوانی آن داشت.

با این اوصاف، فروپاشی نظام بین‌المللی دوران جنگ سرد، هرچند در ظاهر به معنی پیروزی و برتری ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانانش بر شوروی و بلوک شرق بود، اما در عمل معنایی جز فروپاشی مطالعات استراتژیک غرب‌محور با ویژگی‌هایی که برای آن برشمرده شده نداشت. در واقع، تغییر در نظام بین‌المللی دوران جنگ سرد و ورود به فضای جدید بین‌المللی، اعتبار و مشروعیت مطالعات استراتژیک غربی‌محور را در سطح گسترده با چالش مواجه کرد. این چالش‌های بین‌المللی و منطقه‌ای در عمل باعث شد زمینه برای مطالعات استراتژیک غیر غربی بیش از پیش فراهم شود و جمهوری اسلامی ایران که به دلیل شرایط مساعد داخلی و منطقه‌ای بیش از سایر کشورها در این زمینه گام برداشته بود، به عنوان پیش‌گام چنین تغییراتی مورد توجه قرار گرفت.

#### د. امکان‌سنجی توسعه مطالعات استراتژیک بومی در ایران

وقوع انقلاب اسلامی، بدون شک، نقطه عطفی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران محسوب می‌شود و جمهوری اسلامی ایران به عنوان نتیجه این انقلاب، منشأ آثار بسیاری در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... شده که یکی از آنها را می‌توان در تقویت اندیشه بازگشت به خود و احیای فرهنگ و هویت اسلامی- ایرانی دید. این تغییر وضعیت، نمادهای مختلفی را تا کنون از خود بروز داده که فراهم‌شدن زمینه برای شکل‌گیری یا بازنگری در رشته‌های علمی بر مبنای آموزه‌های اسلامی- ایرانی یکی از آنها است.

همچنان‌که در صفحات پیشین نیز به اجمال به بررسی وضعیت مطالعات استراتژیک در ایران پرداخته شد، جامعه ایران در شرایط کنونی پتانسیل‌های بسیاری در داخل و در محیط بیرونی برای توسعه مطالعات استراتژیک مبتنی بر آموزه‌های اسلامی- ایرانی دارد و در واقع می‌توان گفت چشم‌انداز توسعه این نوع مطالعات نسبت به قبل از انقلاب و حتی نسبت به دهه‌های گذشته به مراتب بیشتر شده است. ترسیم میزان توسعه کمی مطالعات استراتژیک از یک سو و بررسی رویکردهای درونی این رشته از سوی دیگر و مقایسه آن با گذشته و همچنین، سنجش زمینه‌های مثبت و منفی بیرونی به ما می‌گوید آینده مطالعات راهبردی در ایران به کدام سمت و سو خواهد رفت.

#### ۱. توسعه مطالعات استراتژیک در ایران پس از انقلاب

با وقوع انقلاب اسلامی، تحولی عظیم در ساختارهای سیاسی و اجتماعی و حتی علمی کشور رخ داد که به واسطه آن برخی از موانع شکل‌گیری مطالعات استراتژیک برطرف شد، اما به تدریج برخی موانع جدید شکل گرفت که تا مدت‌ها پس از انقلاب نیز نقشی بازدارنده در شکل‌گیری مطالعات استراتژیک و مراکز پژوهشی مرتبط با این حوزه ایفا کرد. در واقع، پس از وقوع انقلاب اسلامی، هم به دلیل تحولات ناشی از انقلاب و هم به دلیل کمرنگ‌شدن ایده امنیت ملی و جایگزین‌شدن آن با ایده «امنیت امت»، توجه و اقبال چندانی به ایده امنیت ملی و به تبع آن به مطالعات امنیتی وجود نداشت و همین امر تا مدت‌ها زمینه را برای ممانعت از شکل‌گیری و توسعه مطالعات استراتژیک فراهم کرد. این وضعیت با وقوع جنگ تحمیلی عراق

علیه ایران تا حدی تعدیل شد و ایده حفظ نظام اسلامی به عنوان ام‌القرای جهان اسلام (ر.ک: لاریجانی ۱۳۶۹) در کانون توجه قرار گرفت که «امنیت ملی» را جایگزین «امنیت امت» کرد، اما هم‌زمان به نقش‌آفرینی برتر نظامیان در صحنه سیاسی نیز انجامید و باعث غلبه نگرش نظامی در شکل‌گیری مطالعات امنیتی و استراتژیک در سال‌های بعد شد.

با آغاز جنگ تحمیلی، به تدریج صحنه سیاسی کشور به سمت نظامی‌شدن پیش رفت و در نتیجه همین تحول بود که به تدریج مطالعات استراتژیک در قالبی منطبق با «مطالعات جنگ» شکل گرفت. در واقع، مهم‌ترین تهدید علیه امنیت ملی در این مقطع زمانی تهدید نظامی عراق بود و به همین دلیل مطالعات استراتژیک در این مقطع گرایش عمده‌تأ نظامی داشت. البته نباید فضای مطالعات استراتژیک بیرونی متأثر از دوران جنگ سرد را هم در این جهت‌گیری بی‌تأثیر دانست. به عبارت دیگر، در نتیجه این شرایط درونی و بیرونی بود که مطالعات استراتژیک در ایران آغاز شد و نقطه آغاز آن هم از یک سو در مراکز نظامی بود و از سوی دیگر، صبغه‌ای عمدتاً نظامی داشت.

مطالعات استراتژیک در این سال‌ها بیش از آنکه مبتنی بر بنیان‌های نظری، مفهومی و روشی عمیق و فلسفی باشد، عمدتاً مبتنی بر مباحث کاربردی و کاملاً در چارچوب فضای جنگ بود و شاید به همین دلیل است که اساساً در طول دوران جنگ اثری از پیدایش مراکز مطالعات استراتژیک نمی‌یابیم. پشت سرگذشتن دوران جنگ تحمیلی و آغاز دوران بازسازی و سازندگی، به تدریج سیاستمداران را به سمتی سوق داد که تفکر استراتژیک و برنامه‌ریزی برای حل مسائل را بیشتر مورد توجه قرار دهند.

در حقیقت، با وجود اینکه پیدایش مراکز مطالعات استراتژیک در طول سال‌های جنگ می‌توانست در پیشبرد اهداف جنگ و حتی در پایان‌دادن به آن اثرگذار باشد، اما شرایط سال‌های اول انقلاب و جنگ مانع از شکل‌گیری چنین مراکزی شد و بر مبنای اطلاعات موجود در طول جنگ، هیچ مرکز مطالعات استراتژیکی در کشور شکل نگرفت. در تمام دوران جنگ حداکثر در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه که در سال ۱۳۶۲ تأسیس شده بود و همچنین، در وزارت دفاع و ارتش، فعالیت‌های محدودی در این زمینه صورت می‌گرفت که به دلیل پراکندگی و ضعف نظری و روشی نمی‌توان آنها را مطالعات استراتژیک به معنای اخص تلقی کرد.

با پایان جنگ به تدریج از تهدیدهای نظامی بیرونی به عنوان اولویت نخست امنیت ملی فاصله گرفته شد و امنیت داخلی در کانون توجه قرار گرفت که ثمره آن ساماندهی نیروهای امنیت داخلی در قالب نیروی انتظامی بود. در واقع، با این تحول از یک سو تعریف جدیدی از امنیت ملی صورت گرفت و امنیت داخلی به عنوان اولویت امنیت ملی یا حداقل همسنگ با امنیت خارجی مورد توجه قرار گرفت و از سوی دیگر، نگرش جدیدی در مطالعات استراتژیک در ایران شکل گرفت که منتهی به تأسیس مراکز مطالعات استراتژیک با موضوع و دستور کار امنیت داخلی شد.

با این تحول در وضعیت امنیتی کشور و تعریف جدیدی که از امنیت ملی صورت گرفت، به تدریج زمینه فاصله‌گیری مطالعات استراتژیک از مطالعات جنگ فراهم شد و از آن پس، حداقل به امنیت داخلی همپای امنیت خارجی توجه شد که نتیجه آن تأسیس مرکز تحقیقات نیروی انتظامی در سال ۱۳۶۷ بود.

تأسیس مرکز تحقیقات نیروی انتظامی در واقع نقطه آغاز گسترش مطالعات استراتژیک و تغییر جهت‌گیری آن از صبغه نظامی به انتظامی یا در واقع، منادی تغییر از تهدیدهای بیرونی به آسیب‌ها و تهدیدات داخلی بود. علاوه بر آن، یک جهت‌گیری منطقه‌ای و بین‌المللی هم شکل گرفت که رفع تهدیدهای امنیتی داخلی و خارجی را در گرو توسعه مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی می‌دانست. به واسطه وجود این نگرش بود که مرکز مطالعات و تحقیقات استراتژیک خاورمیانه هم در همان سال ۱۳۶۷ شکل گرفت (ر.ک: انجمن هماهنگی مراکز تحقیقات راهبردی ۱۳۸۳) و بدین ترتیب، مطالعات استراتژیک در ایران از آن زمان به بعد در مراکز مختلف و در قالب چند رویکرد یا جهت‌گیری عمده مورد توجه قرار گرفت.

## ۲. تنوع رویکردهای مطالعات استراتژیک در ایران از دهه ۱۳۷۰

همچنان که گفته شد، رویکرد نظامی نخستین رویکرد مطالعات استراتژیک در ایران بود که حتی قبل از شکل‌گیری رسمی مراکز مطالعات استراتژیک در عمل به دلیل درگیری ایران در جنگ و همچنین به دلیل تداوم نگرش‌های پیشین به مطالعات استراتژیک مورد توجه بود. سال‌های پایانی دهه ۱۳۶۰ و اهمیت و اولویت‌یافتن امنیت داخلی، باعث شکل‌گیری مراکزی با

این رویکرد نیز شد و با ورود به دهه بعد، هم بر تعداد مراکز مطالعات استراتژیک و هم بر تنوع رویکردهای آنها افزوده شد. توسعه مراکز مطالعات استراتژیک و رویکردهای آنها از دهه ۱۳۷۰ به بعد را می‌توان در قالب چند رویکرد زیر مورد توجه قرار داد:

۱. **رویکرد نظامی - دفاعی:** این رویکرد که از خلال فعالیت‌های پراکنده دوران جنگ سر بر آورد، با تأسیس مرکز تحقیقات جنگ و پس از آن با تأسیس مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی در سال ۱۳۷۰ رسمیت یافت و با تأسیس دفتر پژوهش و تحقیق راهبردی نیروی زمینی ارتش در سال ۱۳۷۳، پژوهشکده امور دفاعی دانشگاه امام حسین (ع) در سال ۱۳۷۵، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع) در سال ۱۳۷۵، مرکز تحقیقات راهبرد دفاعی در سال ۱۳۷۶، دفتر مطالعات و تحقیقات نیروی دریایی و هوایی ارتش در سال‌های ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸، دفتر مطالعات دفاعی وزارت دفاع در سال ۱۳۸۲ و مرکز مطالعات کاربردی فارابی در سال ۱۳۸۲ رو به گسترش و تکامل نهاد.

۲. **رویکرد منطقه‌ای و بین‌المللی:** این رویکرد که از سال‌های قبل از انقلاب با شروع به کار مرکز مطالعات عالی بین‌المللی شکل گرفته بود، در سال ۱۳۶۳ با تأسیس دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه تقویت شد و سپس با شکل‌گیری مرکز مطالعات خاورمیانه در سال ۱۳۶۷ و مرکز مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران در سال ۱۳۷۷ به حدی رسید که نه تنها سیاستمداران، بلکه حتی دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی کشور را نیز تحت تأثیر قرار داد و مبنای شکل‌گیری مطالعات منطقه‌ای در دانشگاه‌های مختلف کشور شد.

۳. **رویکرد مدیریت استراتژیک:** این رویکرد در سال ۱۳۶۸ با تأسیس مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری شکل گرفت و با جایگزینی مرکز بررسی‌های استراتژیک در سال ۱۳۷۷ و انتقال مرکز تحقیقات استراتژیک از ریاست جمهوری به مجمع تشخیص مصلحت نظام گسترش یافت، اما این جهت‌گیری بیش از آنکه در مراکز پژوهشی تداوم یافته باشد، در قالب مدیریت استراتژیک و در چارچوب مراکز دانشگاهی به حیات خود ادامه داده است. با وجود این، از جمله ثمرات نیکوی این جهت‌گیری در مطالعات استراتژیک کشور، تأثیرگذاری بر برنامه‌های پنج‌ساله توسعه و همچنین تدوین سند ایران ۱۴۰۰ و چشم‌انداز ۱۴۰۴ بوده است.

در سال‌های اخیر این رویکرد خود را در قامت تأسیس مرکز آینده‌پژوهی راهبردی، مؤسسه توسعه و امنیت و مؤسسه چشم‌انداز امنیت، ظاهر کرده است.

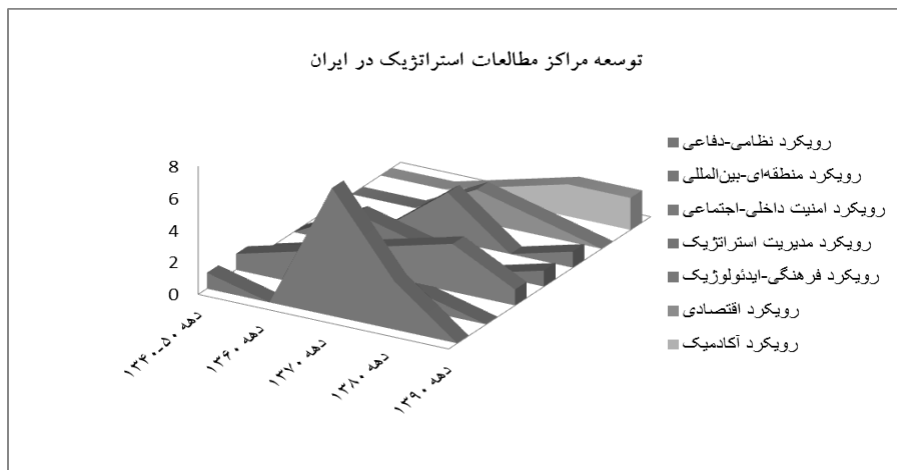
۴. **رویکرد امنیت داخلی / اجتماعی:** امنیت داخلی که با تسامح می‌توان امنیت اجتماعی را نیز با آن در یک قالب قرار داد، با شکل‌گیری مرکز تحقیقات نیروی انتظامی آغاز شد و با تأسیس مؤسسه مطالعات ملی در سال ۱۳۷۶ گسترش یافت. این جهت‌گیری به دلیل ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با مسائل و مشکلات جاری کشور و نیز به دلیل اهمیت آن در مجامع علمی و دانشگاهی خارج از کشور، به سرعت رو به گسترش است و تأسیس گروه مطالعات امنیت اجتماعی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی که از سال ۱۳۸۵ فعالیت خود را آغاز کرده است، در ادامه همین جهت‌گیری و در راستای اهمیت روزافزون آن تلقی می‌شود.

۵. **رویکرد فرهنگی - ایدئولوژیک:** طبعاً در مراکز مطالعات استراتژیک کشور به دلیل نوع رابطه‌ای که با حکومت دارند، رویکردهای ایدئولوژیک وجود دارد و اساساً نمی‌توان مراکز مطالعات استراتژیک را فاقد جهت‌گیری ایدئولوژیک دانست، اما در میان مراکز مطالعات استراتژیک در کشور، برخی مراکز به صورت خاص و مؤکد بر این رویکرد تأکید کرده‌اند که باید به آنها هویتی مستقل بخشید. نخستین مرکز مطالعات استراتژیک با رویکرد ایدئولوژیک به نام مرکز مطالعات فلسطین در نهاد ریاست جمهوری شکل گرفت. این رویکرد در سال‌های بعد با تأسیس مرکز مطالعات ندا تقویت شد و پس از آن با تأسیس مرکز تحقیقات اندیشه‌سازان نور در سال ۱۳۷۴ و مرکز تحقیقات امنیت بدون مرز در سال ۱۳۷۸ گسترده‌تر شد.

۶. **رویکرد اقتصادی:** توسعه مطالعات استراتژیک در اواسط دهه ۱۳۷۰ کاملاً مشهود بود و علاوه بر توسعه کمی در بعد کیفی هم تبلور داشت. از جمله مراکز مطالعات استراتژیک که از مصادیق این توسعه کیفی بود، مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد است که در سال ۱۳۷۶ شروع به فعالیت کرد. مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی نیز از جمله مراکز با رویکرد اقتصادی بود که در همان سال شکل گرفت.

۷. **رویکرد آکادمیک:** رویکردهای مذکور تا زمانی که رویکرد آکادمیک به مطالعات استراتژیک به واسطه پیدایش و گسترش فعالیت پژوهشکده مطالعات راهبردی شکل نگرفت،

عملاً تأثیر چندانی در شکل‌گیری مطالعات استراتژیک حرفه‌ای در کشور نداشت. در واقع شکل‌گیری پژوهشکده مطالعات راهبردی در سال ۱۳۷۶ نقطه عطفی در مطالعات استراتژیک در ایران بود و با پیدایش این پژوهشکده و گسترش فعالیت‌های آن نه تنها مطالعات استراتژیک صبغه‌ای علمی و آکادمیک یافت و حتی دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی کشور را تحت تأثیر قرار داد، بلکه دیگر رویکردها هم چارچوبی علمی و تئوریک دقیق‌تری یافتند. این رویکرد در دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ بیش از سایر رویکردها مورد توجه قرار گرفته و تأسیس پژوهشکده مطالعات استراتژیک در مرکز تحقیقات استراتژیک و مؤسسه مطالعات خاورمیانه و حتی دانشگاه عالی دفاع ملی را می‌توان نماد توجه بیشتر به این رویکرد تلقی کرد.



همچنان که در نمودار فوق هم می‌توان مشاهده کرد، بیشترین میزان توسعه مراکز مطالعات استراتژیک یا به عبارت دقیق‌تر مطالعات استراتژیک در ایران متعلق به دهه ۱۳۷۰ است. البته این دهه بیش از آنکه به لحاظ توسعه کمی مد نظر باشد، بایستی به لحاظ توسعه کیفی مطالعات استراتژیک در ایران مورد توجه قرار گیرد. در این دهه بود که جامعه ایران با حجم گسترده‌ای از آثار در زمینه مطالعات استراتژیک مواجه شد و نظریه‌ها و مکاتب فکری گوناگون در مطالعات استراتژیک به جامعه علمی کشور عرضه شد. متأسفانه دوران رشد کمی و همچنین کیفی مراکز مطالعات استراتژیک در ایران از اواسط دهه ۱۳۸۰ با فترت مواجه شد. از

این زمان نه تنها بر شمار مراکز مطالعات استراتژیک افزوده نشد، بلکه حتی مراکز موجود نیز ظرفیت تولید خود را به صورت قابل توجه کاهش دادند. البته، با توجه به نمودار هم می‌توان دریافت که از این زمان نسبت مراکز مطالعات استراتژیک دارای رویکرد نظامی - دفاعی بیش از سایر رویکردها کاهش یافت و به جای آن امکان تقویت رویکرد آکادمیک بیشتر شد. برای اینکه مراحل رشد و تنوع رویکردهای مراکز مطالعات استراتژیک در کشور را دریابیم، می‌توان به جدول زیر مراجعه کرد:

ردیف	نام مرکز پژوهشی	سال تأسیس	رویکرد تخصصی
۱	دانشگاه علوم استراتژیک	۱۳۴۰	نظامی - دفاعی
۲	مرکز تحقیقات جنگ	۱۳۷۰	
۳	مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی	۱۳۷۰	
۴	دفتر تحقیق و پژوهش راهبردی نیروی زمینی	۱۳۷۳	
۵	پژوهشکده امور دفاعی	۱۳۷۵	
۶	دفتر مطالعات و تحقیقات نیروی دریایی	۱۳۷۷	
۷	دفتر مطالعات و تحقیقات نیروی هوایی	۱۳۷۸	
۸	مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی	۱۳۷۱	
۹	مرکز مطالعات کاربردی فارابی	۱۳۸۲	
۱۰	دفتر مطالعات دفاعی	۱۳۸۲	
۱۱	مرکز مطالعات راهبردی دیپلماسی دفاعی	۱۳۸۷	
۱۲	مرکز مطالعات و اسناد دفاع مقدس (مرکز تحقیقات جنگ)	۱۳۸۴	
۱۳	مرکز مطالعات دفاعی نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی	۱۳۸۵	
۱۴	پژوهشکده علوم دفاعی (دانشگاه امام حسین (ع))	۱۳۷۶	
۱۵	دانشگاه عالی دفاع ملی	۱۳۶۸	
۱	مرکز مطالعات عالی بین‌المللی	۱۳۴۴	منطقه‌ای و بین‌المللی
	۲	دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه	



	۱۳۷۷	مرکز تحقیقات ابرار معاصر تهران	۳
	۱۳۶۷	مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه	۲
	۱۳۸۹	مؤسسه مطالعات ایراس	۴
انظمامی / اجتماعی (داخلی)	۱۳۶۷	مرکز پژوهش‌های ناجا (سازمان تحقیقات و مطالعات ناجا)	۱
	۱۳۷۶	مؤسسه مطالعات ملی	۲
	۱۳۸۵	مرکز مطالعات جامعه و امنیت	۳
	۱۳۸۲	پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج	۴
	۱۳۷۶	مؤسسه فرهنگی خرد و جامعه	۵
	۱۳۸۳	مرکز اندیشه و همفکری راهبردی بسیج	۶
	۱۳۸۰	مرکز مطالعات راهبردی و آموزش وزارت کشور	۷
	۱۳۸۸	مرکز ملی مطالعات جهانی شدن	۸
رویکرد مدیریت استراتژیک	۱۳۶۹	مرکز تحقیقات استراتژیک	۱
	۱۳۷۷	مرکز بررسی‌های استراتژیک	۲
	۱۳۸۴	مؤسسه امنیت و توسعه	۳
	۱۳۸۸	مؤسسه چشم‌انداز امنیت	۴
	۱۳۹۰	مرکز آینده‌پژوهی راهبردی	۵
فرهنگی - ایدئولوژیک	۱۳۷۵	مؤسسه تحقیقات و پژوهش‌های سیاسی-علمی ندا	۱
	۱۳۷۴	مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور	۲
	۱۳۷۸	مرکز تحقیقات امنیت بدون مرز	۳
	۱۳۹۰	مرکز مطالعات راهبردی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی	۴
اقتصادی	۱۳۷۶	مؤسسه تدبیر اقتصاد	۱
	۱۳۷۶	مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی	۲
آکادمیک	۱۳۷۶	پژوهشکده مطالعات راهبردی	۱
	۱۳۸۷	پژوهشکده مطالعات راهبردی و امنیت ملی	۲
	۱۳۹۰	پژوهشکده مطالعات استراتژیک	۳
	۱۳۹۰	پژوهشکده مطالعات راهبردی خاورمیانه	۴

علاوه بر توجه به زمان تأسیس مراکز مطالعات راهبردی که عمدتاً در دهه ۱۳۷۰ بوده و حتی در دهه ۱۳۸۰ دچار افول و رکود شد، توجه به رویکرد تخصصی این مراکز هم نکات قابل توجهی را روشن می‌کند. بر اساس تقسیم‌بندی ارائه‌شده از رویکرد تخصصی این مراکز، متوجه می‌شویم که بیشتر آنها دارای صبغه نظامی بوده و با رویکرد نظامی-دفاعی شکل گرفته‌اند، هرچند در دوره افول مراکز مطالعات استراتژیک حتی این رویکرد نیز دچار ضایقه و محدودیت شد.

### نتیجه‌گیری

بررسی سیر تکوین مطالعات استراتژیک در ایران و مقایسه مراحل مختلف رشد آن، به ویژه در دوران قبل و پس از انقلاب اسلامی، بیانگر آن است که این حوزه مطالعاتی با وجود گذراندن فراز و فرودهای بسیار، با چشم‌اندازی مثبت در آینده مواجه است. هرچند ایرانیان یکی از پیش‌گامان کاربرد مفاهیم سنتی و کلاسیک استراتژی بوده‌اند و اسطوره‌ها و تاریخ ادبیات ایران مشحون از مصادیق عملی در این زمینه است، اما نگرش تاریخی-ادبی که نماد بالندگی تفکر استراتژیک در ایران باستان محسوب می‌شود، در شرایطی که نگرش علمی به استراتژی در غرب رو به توسعه و تکامل نهاد، نتوانست زمینه‌ساز شکل‌گیری نگرش علمی به استراتژی در ایران شود و نتیجه طبیعی این فرایند آغاز وابستگی مطالعات استراتژیک در ایران به مطالعات استراتژیک غربی بود.

فرایند تکوین مطالعات استراتژیک وابسته در ایران تا وقوع انقلاب اسلامی ادامه یافت و پس از آن به دلیل نگرش هویتی این انقلاب به تدریج زمینه‌های بازتکوین مطالعات استراتژیک مبتنی بر آموزه‌های اسلامی-ایرانی فراهم شد. با وقوع انقلاب اسلامی و به دنبال آن انقلاب فرهنگی که منجر به بازنگری در سرفصل‌ها و محتوای دروس علوم انسانی شد، فضای گفتمانی لازم برای قطع وابستگی فکری و معرفتی در علوم مختلف از جمله مطالعات استراتژیک فراهم شد، اما حتی در این شرایط هم مطالعات استراتژیک به عنوان رشته مستقل علمی مورد توجه مراکز دانشگاهی در ایران قرار نگرفت.

در شرایطی که فضای گفتمانی لازم برای تحول در مطالعات استراتژیک در ایران فراهم شده بود و تجربه سال‌های جنگ نشان داد جمهوری اسلامی مادامی که در این حوزه مستقل

نباشد نمی‌تواند اهداف و آرمان‌های خود را دنبال کند، گسترش مراکز علمی و پژوهشی استراتژیک از دهه ۱۳۷۰ در دستور کار دولت و نهادهای سیاسی و امنیتی قرار گرفت که در نتیجه همین شرایط، هم امکان توسعه مطالعات استراتژیک و هم امکان تقویت نگرش بومی به این حوزه فراهم شد.

در واقع، همچنان‌که نقطه شروع وابستگی مطالعات استراتژیک قبل از وقوع انقلاب اسلامی از داخل بود و عقیم‌ماندن نگرش تاریخی- ادبی به استراتژی و عدم تبدیل آن به نگرش علمی زمینه را برای ورود مطالعات استراتژیک غربی به ایران و وابستگی روزافزون آن فراهم کرد، زمینه برای بازتکوین مطالعات استراتژیک پس از انقلاب اسلامی نیز از داخل فراهم شد و در کنار آن شرایط مساعد منطقه‌ای و بین‌المللی نیز به این فرایند کمک کردند.

نگرش هویتی انقلاب اسلامی، راه را برای بازتکوین مطالعات استراتژیک مبتنی بر آموزه‌های اسلامی- ایرانی فراهم کرد و به دنبال آن، نظم سیاسی منطقه‌ای غرب‌گریز که البته خود تحت تأثیر وقوع انقلاب اسلامی نیز قرار داشت، امکان تقویت این نگرش را بیش از پیش فراهم کرد. این نظم منطقه‌ای با اعتبارزدایی و مشروعیت‌زدایی از هژمونی فکری و علمی غرب (آمریکا) و با به چالش طلبیدن استراتژی‌های منطقه‌ای ایالات متحده آمریکا، به ویژه در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران، باعث شد مطالعات استراتژیک مبتنی بر نگرش بومی بیش از پیش در ایران تقویت شود.

این شرایط مساعد داخلی و منطقه‌ای، وقتی نتایج خود را بهتر و بیشتر آشکار کرد که با تحول از نظام بین‌المللی دوران جنگ سرد به پس از آن، اعتبار علمی و فکری مطالعات استراتژیک غربی بیش از پیش به چالش طلبیده شد. در واقع، تحول از نظام بین‌المللی دوران جنگ سرد به پساجنگ سرد، امکان تقویت بنیان‌های مطالعات استراتژیک غیر غربی را نیز فراهم کرد که مطالعات استراتژیک مبتنی بر آموزه‌های اسلامی- ایرانی یکی از مصادیق آن بود. به عبارت دیگر، با این سه حلقه محدودیتی که برای استراتژی‌ها و مطالعات استراتژیک غربی در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد شد، مطالعات استراتژیک غربی روز به روز بیشتر رو به ضعف نهاد و به جای آن، امکان تقویت بنیان‌های مطالعات استراتژیک مبتنی بر آموزه‌های اسلامی- ایرانی فراهم شد.

## منابع

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۲) *علم سیاست در ایران*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چ دوم.
- ازغندی، علیرضا و جلیل روشندل (۱۳۷۴) *مسائل نظامی و استراتژیک معاصر*، تهران: سمت.
- اسنایدر، کریگ. ای. (۱۳۸۴) «امنیت و استراتژی معاصر»، در: اسنایدر. کریگ. ای، *امنیت و استراتژی معاصر*، ترجمه سیدحسین محمدی نجم، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۴) «سیر تحول مطالعات استراتژیک؛ روندهای جهانی و تجارب ایرانی»، در: *استراتژی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- انجمن هم‌هنگی مراکز تحقیقات راهبردی (۱۳۸۳) *خبرنامه*، سال اول، شماره اول.
- بوزان، باری (۱۳۷۹) «مردم، دولتها و هراس: مشکل امنیت ملی در جهان سوم»، در: ادوارد ای. آزر و چونگ این مون، *امنیت ملی در جهان سوم*، ترجمه ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی صص ۶۷-۲۹.
- بیلیس، جان و دیگران (۱۳۸۲) *استراتژی در جهان معاصر*، ترجمه کابک خبیری، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی تهران.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۱) *مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، جلد اول، تهران: فرهنگ گفتمان.
- توسیدید (۱۳۷۷) *تاریخ جنگ پلوپونزی*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی.
- تقفی عامری، ناصر (۱۳۷۰) «استراتژی در فرایند تحول»، در: *مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم*، به اهتمام علی قادری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- تقفی عامری، ناصر (۱۳۷۳) *استراتژی و تحولات ژئوپلیتیک پس از دوران جنگ سرد*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- جمراسی فراهانی، علی اصغر (۱۳۷۴) *بررسی مفاهیم نظری امنیت ملی*، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۰) *مبانی و تاریخ اندیشه نظامی در ایران*، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد.

خلیلی، رضا (۱۳۸۴) «امنیت، سیاست و استراتژی؛ تقارن تحول تاریخی - گفتمانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هشتم، شماره ۳۰، صص ۷۶۴-۷۳۹.

خلیلی، رضا (۱۳۸۶) «تبارشناسی مطالعات امنیتی در ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم شماره ۳۶، صص ۳۲۱-۲۷۹.

دانشگاه امام حسین (۱۳۷۶) اصول و مبانی استراتژی، تهران: دانشگاه امام حسین.

رضوانی، سعید (۱۳۴۱) امنیت ملی، تهران: دانشکده عالی فرماندهی و ستاد مشترک.

روشندل، جلیل (۱۳۷۴) امنیت ملی و نظام بین‌المللی، تهران: سمت.

سنجایی، علیرضا (۱۳۷۵) استراتژی و قدرت نظامی، تهران: پاژنگ.

فریدمن، لارنس (۱۳۸۲) «آینده مطالعات استراتژیک»، در: جان بیلیس و دیگران، استراتژی در جهان معاصر، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، صص ۴۲۹-۴۱۱.

کالینز، جان. ام (۱۳۸۳) استراتژی بزرگ؛ اصول و رویه‌ها، ترجمه کورش بایندر، چ سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

کوهن، الیوت و ریچارد واین جونز (۱۳۸۱) «رویکرد استراتژیک»، در: مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی، گردآوری و ترجمه اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۲۹۲-۲۷۳.

گارنت، جان (۱۳۶۹) «مطالعات استراتژیک و فرضیات آن»، در: جان بیلیس و دیگران، استراتژی معاصر؛ نظریات و خط‌مشی‌ها، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

لاریجانی، محمدجواد (۱۳۶۹) مقولاتی در استراتژی ملی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

لطفیان، سعیده (۱۳۸۱) استراتژی و روش‌های برنامه‌ریزی استراتژیک، چ دوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۵۴) تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، تهران: دانشگاه تهران، ج اول.

مقتدر، هوشنگ (۱۳۷۰) سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران: مفرس.

ملیک، جی. مهان (۱۳۸۴) «سیرتکامل تفکر استراتژیک»، در: کریک ای. اسنایدر، امنیت و استراتژی معاصر، ترجمه سیدحسین محمدی نجم، تهران: دوره عالی جنگ، صص ۱۰۱-۲۷.

ولی‌پور زرومی، سیدحسین (۱۳۸۳) گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ولی‌پور زرومی، سیدحسین (۱۳۸۱) «موانع اساسی پیدایش استراتژی امنیت ملی در ایران (۱۳۵۷-۱۳۳۲)»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۶۳، صص ۷۲۶-۶۹۷.

Allison, Graham & Gregory F. Treverton (1992) **Rethinking America's Security: Beyond Cold War to New World Order**, New York: W. W. Norton.

- Brodie, Bernard (1959) **Strategy in the Missile Age**, Princeton: Princeton University Press.
- Buzan, Bary (1987) **An Introduction to Strategic Studies: Military Technology and International Relations**, London: Polity Press.
- Clauswitz, Karl von (1976) **On War**, Michael Howard and Peter Paret (Trans), Princeton: Princeton University Press.
- Eccles, Henry (1976) **Military Concepts and Philosophy**, New Jersey: Rutgers University Press.
- Kirk, Grayson (1947) **The Study of International Relations in American Colleges and Universities**, New York: Council on Foreign Relations.
- Liddell Hart, B. H. (1967) **Strategy: the Indirect Approach**, London: Faber.
- Lyons, Gene M. & Louis Morton (1993) **Schools for Strategy: Education and Research in National Security Affairs**, New York: Praeger.
- Paret, Peter (1986) **Makers of Modern Strategy from Machiavelli to the Nuclear Age**, Princeton, New Jersey: Princeton University Press.
- Skolovski, V.D (1983) **Militaty Strategy: Soviet Doctrine and Concepts**, London: Pallmall Press.
- Sun Tzu (1994) **Art of War**, Ralph, Sawyer (Ed & Trans), New York: Westview Press.